((فرهنگ دينى و چالش هاى پيش رو)) (1)

گفت و گو با حجه الاسلام والمسلمين آقاى سيد احمد خاتمى

در اين شماره پاى صحبت يكى از اساتيد گرانقدر حوزه ى علميه مى نشينيم كه دير زمانى است در فقه و اصول و تفسير و كلام, شاگردان بسيارى از خرمن علمى او خوشه چينى كرده اند. استاد به گرمى ما را مى پذيرد و در بدو گفت و گو ((ياس)) را به نيكى مى ستايد و ياران ياس را مى نوازد. بخش نخست اين گفت و گوى علمى را پيرامون فرهنگ دينى و چالش هاى پيش رو در اين شماره از نظر مى گذرانيم.

ياس: فرهنگ را از ديدگاه دين و جامعه شناسى توضيح دهيد.

براى فرهنگ تعاريف مختلفى وجود دارد. به نظر مى رسد كه بهترين تعريفى كه مى توان از فرهنگ ارايه داد, آن است كه فرهنگ عبارت است از مجموعه ى بينش ها, دانش ها و ارزش هايى كه در يك جامعه وجود دارد. با اين سه معيار مى توان فرهنگ ها را محك زد. گاه يك فرهنگ, فرهنگ دينى است و در يك جامعه فرهنگ دينى حاكم است; يعنى آن كه بينش هاى مردم برگرفته از دين است, خدا باورند, خود را زير نظر خدا مى دانند و معتقدند كه بايد به وظيفه ى الهى عمل كنند. دانش هاى موجود در جامعه اى كه فرهنگ دينى دارد, داراى جهت است, جهت دانش ها آيه اى است; يعنى آن كه ما نمى گوييم, فيزيك اسلامى و فيزيك غير اسلامى, شيمى اسلامى و شيمى غير اسلامى, اين تقسيم بندى درست نيست. اما اين حرف كه در فرهنگ دين هر فرمولى از فرمول هاى فيزيك يا شيمى كه عرضه مى شود, در وراى آن ناظم و آن خالق مدبرى ديده مى شود كه جهان هستى را اين چنين منظم آفريده است;

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

كه هر چيزى به جاى خويش نيكوست.

در جامعه اى كه فرهنگ دينى حاكم است, ارزش هاى دينى حكومت مى كند. ارزش هاى دينى هم عبارت است از: تقوا ((ان اكرمكم عندالله إتقيـكم)) , تلاش در راه دين ((فضل الله المجاهدين على القاعدين اجرا عظيما)) , ايمان ((افمن كان مومنا كمن كان فاسقا لايستوون)) , سابقه ى در دين ((لايستوى منكم من انفق قبل الفتح)) (آن هايى كه در دوره ى غربت به اسلام كمك مى كنند, با آن هايى كه در دوره ى عزت به اسلام روى مىآورند, مساوى نيستند), علم جهت دار ((قل هل يستوى الذين يعلمون و الذين لايعلمون)). مقصود ما از جهت, جهت الهى است. اين فرهنگ دينى است.

در جامعه اى كه فرهنگ دينى حاكم نيست, طبيعتا بينش ها نيز بينش هاى دينى نيست. دانش جهت رشد را ندارد و ارزش ها هم ارزش هاى طاغوتى است, چون ارزش ها يا الهى است و يا طاغوتى; ((فماذا بعد الحق الا الضلال)), طاغوتى در هر شكل آن, چه بسا طاغوت سلطنتى باشد و چه بسا طاغوت دموكراسى غرب باشد. همين كه در ارزش ها خدا مطرح نباشد, ارزش هاى طاغوتى است.

ياس: با توجه به فرمايشات شما درباره ى فرهنگ دينى و اين كه فرهنگ جامعه ى كنونى ما قطعا دينى است و متاسفانه مورد تهاجم قرار گرفته است, پيشينه ى اين تهاجم فرهنگى عليه دين و مقدسات اسلامى را بيان بفرماييد.

پيشينه ى تهاجم فرهنگى را بايد در دو عرصه ارزيابى كنيم; ابتدا در عرصه ى تاريخى و در بستر تاريخ اسلام, و دوم پيشينه ى تهاجم فرهنگى بعد از پيروزى انقلاب شكوهمند اسلامى ايران.

اما در عرصه ى تاريخ, ما وقتى به دوره ى بعثت باز مى گرديم, مى بينيم كه از همان دوره, در كنار فشارهاى فيزيكى و تهمت ها, استهزاها و امثال آن كه بر پيغمبر وارد مى شد, شخصى از مشركين به ايران مىآيد و از ايرانى ها داستان رستم واسفنديار را آموزش مى بيند, بعد در مكه به مردم مى گويد: اين پيغمبر داستان هود وعاد را به شما مى گويد, بياييد ببينيد داستان رستم و اسفنديار چيست; يعنى در همان دوره ى بعثت نيز از راه تهاجم فرهنگى عمل شد كه داستان آن در ذيل آيه ى 5 سوره ى لقمان آمده است; ((و من الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبيل الله)). پس از دوره ى بعثت در دوره ى هجرت نيز شاهد القائات شيطانى يهوديان هستيم. سه طايفه يهود در مدينه ساكن بودند: بنى نضير, بنى قريضه و بنى قينقاع.

ما در جاى جاى آياتى كه به نقد تحركات يهود در برابر پيغمبر اكرم (ص) مى پردازد, به اين تهاجمات فرهنگى برخورد مى كنيم. يكى از آن ها كه در سوره ى آل عمران آمده به اين صورت است كه تعدادى از يهوديان آمدند و چنين تبانى كردند كه تعدادى از فرهيختگان يهود صبح بروند و به پيامبر ايمان بياورند و آخر شب دوباره كافر بشوند, بعد هم بيايند در جامعه القا كنند كه ما رفتيم و مكتب پيامبر را ديديم, در آن چيز تازه اى نبود, پس شما ديگر نرويد. نام اين كار تهاجم فرهنگى است و در عصر پيامبر اكرم (ص) و دوره ى هجرت از اين نمونه ها فراوان است.

به نظر من, تهاجم فرهنگى پس از وفات پيغمبر اكرم (ص) به اوج خود مى رسد. دليل آن نيز كنار زدن اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) بود كه چشمه ى جوشان معارف الهى بودند و به طور مشخص كنار زدن اميرمومنان على بن ابيطالب (ع) كه ((باب مدينه علم النبى)) بود و نيز نفوذ مكاتب ديگر در دستگاه خلافت اسلامى است.

اين همان حقيقتى است كه حضرت صديقه ى طاهره در خطبه ى بسيار بلند فدكيه به آن اشاره دارند متإسفانه آن چنان كه بايد به اين خطبه توجه نمى شود. اين خطبه به اهتمام بيشترى نياز دارد, اين خطبه, خطبه ى حفظ كردنى است. خطبه اى است كه بايد حفظ آن را به مسابقه گذاشت. اين خطبه يك دوره ى معارف اسلامى و تحليل قضاياى پس از رحلت پيامبر اكرم (ص) است. حضرت زهرا (س) فرمود: ((فلم اختارالله لنبيه دار انبيائه و مإوا اصفيائه)); وقتى پيامبر اكرم (ص) به جوار رحمت خدا رفت ((ظهر فيكم حسيكه النفاق)); تيرهاى نفاق در بين شما ظاهر شد ((و نطق كاظم الغاظين)); و منحرفانى كه جرإت حرف زدن نداشتند, به ميدان آمدند, ((و نبق خابل الاقلين)); و گمنام هايى كه عددى حساب نمى شدند, ميدان دار شدند. دين كم رنگ شد و سرانجام آن بر سر جامعه ى اسلامى آمد كه ديديم; از يك سو اميرالمومنين را منزوى كردند و از سوى ديگر كعب الاحبار يهودى و تميم دارى مسيحى كه هيچ جايگاهى در اسلام نداشتند, به خصوص در دستگاه عثمان, نقش پيدا كردند.

از دوره ى خلفا كه بگذريم, دوره ى حكومت بنى اميه مى رسيم. بر اساس شواهد و قراين محكم تاريخى در طول حكومت هزار ماهه ى بنى اميه به صورت بسيار مرموزى اهل كتاب و بيگانگان حرف اول را مى زدند. عجيب است! در قصه ى اسارت آل الله با كاروان تبليغى سالار شهيدان ابى عبدالله الحسين (ع) چگونه برخورد مى شود. در اين دوره مى بينيم كه جريان قصاصين و افسانه سرايان بازارگرمى پيدا مى كند. دستگاه اموى به صورت رسمى به افسانه سرايان پول مى دهد تا بعد از نماز صبح, يك ساعت براى مردم افسانه بسرايند, به همين دليل است كه مى بينيم, اهل بيت (عليهم السلام) شديدترين برخورد را درباره ى همين افسانه سرايان داشته اند. افسانه سرايانى كه براى مردم داستان هاى خيالى را بيان مى كردند.

مردم را مشغول مى كردند تا به واقعيات جامعه فكر نكنند. در تاريخ آمده است كه اميرالمومنان على (ع) در دوره ى حكومت خود يكى از اين ها را ديد, بلافاصله او را از مسجد بيرون كرد و با تازيانه تنبيه نمود.

ما در دوره ى بنى اميه شاهد تلاش گسترده ى آن ها براى مسخ و بى هويت كردن اسلام هستيم. در اين دوره گروهك هاى منحرفى كه به نام دين جاى پايى پيدا كرده بودند, در دستگاه حكومتى رشد نمودند; گروهك هاى منحرفى مثل مرجعه كه معتقد بودند, اگر كسى ايمان به خدا داشته باشد, هيچ معصيتى مضر نيست, حتى گناهان كبيره. جبريه و فرقه هاى انحرافى ديگر نيز در همين دوره رشد نمودند.

پس از دوره ى بنى اميه, عرصه ى ديگرى براى تهاجم فرهنگى فراهم شد. در دوره ى بنى عباس به خصوص آغاز دوره ى خلافت آنان, با توجه به جغرافياى گسترده ى آن روز جهان اسلام و ترجمه ى فلسفه ى يونان به زبان عربى, انحرافات فرهنگى بسيارى وارد جامعه ى اسلامى شد. اين مساله موجب گرديد كه در دوره ى بنى عباس تهاجم فرهنگى بازار گرم ترى پيدا كند كه اهل بيت عصمت و طهارت (عليهم السلام) نقش بسيار شاخصى در جهت جلوگيرى از اين تهاجم داشتند.

بررسى تهاجم فرهنگى در عصر انقلاب اسلامى ما, به مجالى وسيع نياز دارد اما جاى كار هم دارد. اين مى تواند براى محققين يك پروژه ى تحقيقاتى باشد كه نشانه هاى تهاجم فرهنگى را از آغاز تا حداقل سه قرن دنبال كنند. با پى گيرى اين ها به نكاتى برخورد خواهيم كرد كه مى بينيم در تهاجم فرهنگى پس از پيروزى انقلاب, همان نكات مورد استفاده ى مهاجمان فرهنگى است.

ادامه دارد...